

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه عادیات (جله دوم)

ختم مفهومی استاد اخوت ۹۶/۰۵/۲۱

برای سلامتی خودتان صلواتی عنایت بفرمایید.

برای استجاب دعاهايتان، صلوات دیگری بفرستید.

مختصری راجع به سوره مبارکه عادیات صحبت شد، اهمیت روایی و تفسیری آن را مطرح کردیم و در مورد تعدادی از موضوعات که به نظر می‌رسید می‌شود درباره آن بررسی کرد نیز، بحث کردیم. امروز راجع به «الانسان» سوره صحبت خواهیم کرد، که آقای چیت‌چیان می‌آیند و بحث‌شان را ارائه خواهند داد.

وقتی سوره‌ای را مطالعه می‌کنیم، فرقی هم ندارد که چه سوره‌ای باشد، هر سوره‌ای آیاتی دارد و هر آیه‌ای کلماتی. هم چنین قالب ادبی و بیانی در هر سوره‌ای وجود دارد. از کلمات و قالب بیانی بحثی به نام «منطوق» مطرح است، یعنی از ظاهر الفاظ به دست می‌آید. یک حالت دیگر دارد که آن هم از ظاهر الفاظ است اما با رویکرد به مفاهیم و مقداری از ظاهر عدول کرده و به مفاهیم رجوع می‌کند. آنچه که مربوط به منطوق بود، در جلسه گذشته، صحبت شد و الان می‌خواهیم کمی مفهومی‌تر بررسی کنیم.

اگر بخواهیم با رویکرد مفهومی سوره نگاه کنیم می‌توانیم جدولی رسم کنیم، در این جدول آیات را بیاوریم و بعد مفاهیم انتقال یافته از آیات را یادداشت کنیم و بعد بین مفاهیم ارتباط بدهیم و با استفاده از ارتباط مفاهیم، حقایق سوره را دنبال کنیم.

سوره عادیات را که می خوانیم، تقریباً ۳ بخش دارد:

(۱) قسم

(۲) جواب قسم

(۳) تنبّه

قسمت اول: قسم‌ها

مفاهیمی را که آیات قسم انتقال می‌دهد، برای به تصویر کشیدن یک سبک زندگی است. ما در دلالت‌های از ظاهر الفاظ نمی‌گوییم سبک زندگی. مثلاً می‌گوییم به تصویر کشیدن مجاهدان است اما وقتی در سطح مفهوم می‌آییم مشکلی ندارد که بگوییم سبک زندگی را بیان می‌کند. وقتی بگوییم سبک زندگی مجاهدانه است، دیگر زن و مردش فرق ندارد، در حالی که اگر بگوییم درباره مجاهدان است یعنی مرد است. اگر این زن، مرد بود، حتماً سوار اسب می‌شد و این کار را می‌کرد یعنی فعلیتی در او هست. مثل این که شما می‌گویید اگر امام حسن (علیه‌السلام)، جای امام حسین (علیه‌السلام) بودند حتماً کربلا را رقم می‌زدند، اگر امام زین العابدین (علیه‌السلام)، جای امام حسن (علیه‌السلام) بودند حتماً صلح را قبول می‌کردند. سبک زندگی اهل بیت (علیه‌السلام) به گونه‌ای است که روال زندگی‌شان متفاوت است و گرنه اصل سبک زندگی‌شان یکی است.

در واقع در این آیات روی مولفه‌هایی از این سبک زندگی تاکید می‌کند.

در رویکرد به مفاهیم دستمان باز است و مصادیق هم به تبع باز می‌شود، مثلاً دیگر سوره عادیات برای مردان مجاهد نیست. این سبک در حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هم بوده است. وقتی جهاد می‌شود و خانم‌ها اعتراض می‌کنند که بهشت فقط برای مردهاست، حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌گویند که جهاد برای زنان یعنی فلان چیز و مصادیقش را نیز می‌گویند.

برای اینکه ما بتوانیم مولفه‌های سبک زندگی مجاهدانه را بفهمیم، باید شروع به تحلیل قسم‌ها کنیم. تمام زندگی و سبک زندگی لازم است، خارج شود. اگر ۴ یا ۵ مولفه گفته شده است باید به گونه‌ای گفته شود که همه زندگی را شامل شود.

با تحلیل مولفه‌ها امکان تبیین سبک زندگی وجود دارد با اینکه ۴ مورد باشد اما می‌شود کل زندگی را گفت. این قدر می‌توان گفت که زنانه و مردانه‌اش را هم توضیح داد. چطور می‌شود؟ وقتی مردی سوار اسب می‌شود، وسط قرار می‌گیرد، زن آن مرد یعنی سبک زنانه آن مرد که توانسته آن مرد را به وسط برساند. این بحثی است که ان‌شاءالله در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

چگونه می‌شود مولفه‌ها را استخراج کرد؟ چگونه می‌توان تمام مولفه‌ها را تبیین و به همه زندگی تعمیم داد؟ این‌ها باید به صورت روشمند استخراج شوند تا بتوان با تمام مولفه‌ها سبک زندگی را ترسیم کرد و توضیح داد که زنانه و مردانه و بچگانه‌اش به چه نحوی است.

قسمت دوم: جواب قسم

این قسمت راجع به طبع انسان است، مثل همان هلو، ظلم و جهول، که از منطوق سوره به دست می‌آید. اگر بخواهیم با رویکرد مفهومی وارد شویم و دلالت‌های مفهومی آن را بررسی کنیم، وقتی بالا سبک زندگی مجاهدانه مطرح می‌شود، در اینجا سبک زندگی غیر مجاهدانه‌ای است که فرد را به نوعی به سعی و کوشش در مسیر زندگی دنیایی می‌کشاند. یعنی این هم مجاهدانه است اما مجاهدانه در مسیر دنیاست. زیرا انسان «کنود» است و «لحبّ الخیر لشدید» می‌باشد یعنی آن هم تمایل به کار شدید دارد، یعنی برای مال و کسب روزی دنیایی تلاش دارد. سبک زندگی غیر مجاهدانه است اما سعی و کوشش در مسیر دنیا دارد و جهاد او را از مسیری به مسیر دیگر انتقال می‌دهد. اتفاقاً او در طلب دنیایش کند نیست بلکه در طلب دنیایش ممکن است جسورانه و بی‌باک حرکت کند، یعنی فکر نکنید که حالت سستی عمومی باشد و نسبت به دنیا هم بی‌تفاوت باشد و حالت رهبانیت داشته باشد، بلکه جهاد او برعکس فعال می‌شود. در این صورت دیگر به این سبک زندگی جهاد نمی‌گویند بلکه به آن «سعی» گفته می‌شود. مثلاً در سوره‌ای ممکن است این سبک زندگی به «فتنه» یا «طمع» و یا غیره تعبیر شود.

انسان حظّ و بهره‌ای از حیات دنیا دارد که اگر این بهره را در مسیر درست صرف نکند، در مسیر نادرست صرف خواهد شد. یعنی ۲۴ ساعت عمر یا در اطاعت از خداست یا اطاعت غیر خدا. یعنی ما خلاء نداریم. کسی که هیچ کاری نمی‌کند خودش یعنی اطاعت غیر خدا، که ممکن است رهبانیت از خدا ایجاد کند که کتمان و کفران نعمت است. به هر حال یک تقابلی در این مفاهیم انتقال یافته بین سبک زندگی مجاهدانه و غیرمجاهدانه، دیده می‌شود.

قسمت سوم: تنبّه

در ظاهر الفاظ بحث این است که خواسته شده انسان به بعث و خروج از قبرش توجه کند و آنچه که در فعلش بوده، اظهار می‌شود. یعنی هیچ چیزی در درونیاتش مخفی نمانده و همه ظاهر می‌شود، و از انسان خواسته که به اسم «خبیر» بودن خدا توجه کند.

ما چندان در مفهوم، به ظاهر الفاظ توجه نمی‌کنیم و به همان مقدار که منظور را می‌فهمیم، کفایت می‌کنیم. اگر بخواهیم مفهومی وارد شویم (البته الزامی نیست همه قسمت‌های سوره مفهومی شوند)، بحث ضرورت امری به نام «آخرت‌گرایی» و توجه به «افعال» است. یعنی دقت باید به سمت فعل برود و نه عمل. چون بحث صدر مطرح است. آخرت‌گرایی از بعث می‌آید. بحث صدور هم توجه به فعل و توجه لحظه به لحظه‌ها است.

می‌توان گفت توان انسان، در محور قرار دادن آخرت است. مثلاً می‌گوید: «واینوا للخراب» یعنی برای خرابی بنا کنید. سبک زندگی که معنای آن، آخرت‌گرایی باشد. یعنی برای چه زندگی می‌کنی؟ برای آنکه بمیرم یعنی حیاتی دوباره پیدا کنم.

توان انسان در مقصد قرار دادن آخرت از یک طرف و اینکه برنامه‌ها براساس فعل چیده شود از طرف دیگر، یعنی دقت برنامه‌ها براساس فعل باشد یعنی علاوه بر عمل به فعل نیز توجه شود. فعل سطح بالاتر از عمل است. نوعاً در برنامه‌ریزی‌ها افراد براساس عمل برنامه‌ریزی می‌کنند و نه فعل، که بعداً توضیح خواهیم داد. در نتیجه برای هر لحظه‌ای در این سبک، برنامه‌ریزی وجود دارد.

وقتی بین این مفاهیم ارتباط برقرار می‌کنیم، می‌بینیم که یک سبک زندگی است. مناظش در قسمت آخر آمده، آسیب‌شناسی آن در قسمت دوم و در نهایت نمای بیرونی‌اش در قسمت اول است.

(۱) نمای بیرونی: سبک زندگی مجاهدانه

(۲) آسیب‌شناسی آن

(۳) مناظها و مبانی و اصول این زندگی

مناظها یعنی دلایل محکمی که امکان چنین زندگی‌ای را فراهم کرده است.

شما ۳ بخش دارید که می‌توانید از نظر مفهومی یا سراغ سبک زندگی بروید یا روی برنامه‌ریزی بیاورید: می‌توانید بگویید ما می‌توانیم برنامه‌ریزی را در زندگی، برنامه‌ریزی عادیاتی یا مجاهدانه داشته باشیم. این‌ها دو بحث‌اند که هرچند نزدیک به هم هستند اما گوناگون‌اند. یعنی به سمت برنامه‌ریزی که می‌روید، اختصاصی‌تر می‌شود اما وقتی سبک زندگی شود، کمی کلی‌تر می‌شود.

- آیا ما می‌توانیم از این سوره مفاهیم برنامه‌ریزی را استخراج کنیم؟ بله

- آیا می‌توانیم روش‌های زندگی را استخراج کنیم؟ بله، اما باید موارد جزئی در آوریم تا بتوانیم وارد آن شویم.

در بخشی از کارمان، بر روی فعل و بخشی در باب عمل در سوره مبارکه قارعه کار کردیم. در این قسمت راجع به چیش عمل کار می‌کنیم که نام آن برنامه‌ریزی است. یعنی چیدمان فعل و عمل را کار می‌کنیم. در سوره‌های قبلی این‌ها مجزا بود اما در اینجا توالی و ترتیب فعل و عمل مطرح می‌شود که نام آن برنامه‌ریزی است.

به هر حال این‌ها از ظاهر است: یعنی وقتی می‌خوانید «العادیات» یعنی یک مجاهد سوار به اسب است که نفس نفس می‌زند و در اثر تصادم با سنگ‌ها جرقه می‌زند و یک ابهت و شکوهی در صحرا نمایان است، در اثر حمله‌شان که غباری برپا می‌شود، وسط میدان فاتحانه می‌ایستند.

وقتی به مفهوم توجه می‌کنید چنین است: این‌ها حمله می‌کنند، نمی‌ترسند، شجاع‌اند، انگیزه بالا دارند، چون اگر ترسو بودند و انگیزه نداشتند هیچ وقت سوار اسب نمی‌شدند.

آیا این‌ها فقط مربوط به یک مرد است؟ خیر، ممکن است این حالت در یک انسان «اعمی» باشد اما حس آن، چنین حسی است. منظور «فعل» این داستان است، چون این «عمل» یک‌بار انجام شد. بنابراین منظورش طیفی از آدم‌هایی است که این‌گونه فکر می‌کنند، انسان‌های پا به رکاب هستند.

در قسمت سوم است که این انسان علم به «حصل ما فی الصدور» و علم به «خبیر» بودن خدا داشته است. این مناط درونی را می‌گوید.

منطوق قسمت سوم این است که «آیا نمی‌داند که فلان است و فلان؟» اما اینکه «این‌ها مناط یک زندگی مجاهدانه است» مفهوم می‌شود.

وقتی عادیات آمده بر عمل تاکید کرده و با توجه به صدر به فعل بیشتر توجه کرده و این گونه است که ارتباط عمل و فعل در برنامه ریزی بررسی می شود.

«فعل» شامل انگیزه‌ها، اراده‌ها و نیت‌هاست. «عمل» شامل رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌هاست.

می‌گوییم فعل درونی تر است. برنامه‌ریزی‌های ما براساس فعل است یا عمل؟ اصلا برنامه‌ریزی می‌کنید؟ مثلا شما برنامه‌ریزی می‌کنید که انگیزه‌تان برای کاری بالا برود؟ می‌دانید چنین چیزی هست؟ کسانی که کار سازمانی می‌کنند می‌دانند که چنین چیزی وجود دارد مثلا «حس رضایت را در یک محله افزایش می‌دهند». این فعل است اما در زندگی شخصی چنین چیزی زیاد دیده نمی‌شود مثلا «بالا بردن حس رضایت زناشویی». کسی چنین کارهایی نمی‌کند.

«صدر» محل بروز است و بیشتر به فعل‌هایی که به سمت بیرون است، نزدیک می‌شود. نزدیک‌ترین واژه به فعل، صدر است، مثلا قرآن شفاء صدور است، یعنی انگیزه‌ها، میل‌ها و طاعت‌ها را شفا می‌دهد. یعنی فعلیت انسان را فعال می‌کند و از نواقص آن جلوگیری می‌کند. صدر واسطه بین بیرون و قلب است. قلب روی ادراکات و دریافت‌هاست اما صدر می‌گوید که انگیزه‌ها، رغبت‌ها و زهدها اشتباه نباشد. هر چه که نزدیک به لایه بیرونی باشد، صدر است.

«حَصِّلْ ما فی الصدور» می‌شود تحصیل ما فی الصدور. مثل این است که در آن وجود داشته و حالا باید رو بیاید و ممثّل و ظاهر شود.

قسم‌های این سوره مانند سوره عصر به گونه‌ای حالت مقابل می‌شود، یعنی قسم و جواب قسم حالت مقابله با هم دارند.

ارائه آقای چیت چیان؛ «الانسان»

قرار بر آن شد که «الانسان»‌های قرآن مورد بررسی قرار گیرد.

بنظر رسید که «الانسان» واژه متشابهی است. هر «الانسان»‌ای، شبیه «الانسان» دیگری نیست، مثل واژه کتاب است. نشانی از این است که مراتب دارد.

ریشه انسان را برخی «انس» دانسته‌اند و برخی «نسی» و برخی تلفیقی از این دو است که چون با چیزی انس می‌گیرد خود را فراموش می‌کند. در قرآن به ۳ شکل آمده است:

(۱) فعل

(۲) اسم: انسان و انس

(۳) جمع: ناس و اناس

ما فعلا می‌خواهیم انسان را بررسی کنیم. واژه انسان را وقتی بررسی کنیم به این شکل است:

(۱) «انَّ الانسان...» یا «كان الانسان...» تقریبا منفی است. در نتیجه این آیات بیشتر با وجه منفی و بیان قابلیت‌ها است.

(۲) یک سری آیات در ترکیب خلق انسان است: این‌ها ویژگی‌های ساختاری انسان است. مثلا «خُلِقَ الانسان ضعيفا» یعنی از اول تا آخر ضعیف است و هلوع است و از این حالت خلقی بیرون نمی‌آیند.

(۳) یک قسمت زیادی از آیات، به خاطر قرار گرفتن در موقعیت‌هاست. مثلا به ضرر برسد یا غیره. این آیات بسیار زیاد است.

(۴) آیاتی که نمی‌توان برایشان ساختار ادبی در نظر گرفت و بسیار متنوع‌اند: «عِلِمَ الانسانَ ما لم يعلم» نوعا همه‌شان نیز از جنس علم و ذکر هستند، مثلا «وصینا الانسان...». یعنی این‌ها علم به علم‌اند.

انسان موجودی است که قابلیت بسیار بالایی برای واجد شدن و پذیرفتن حالتی دارد که این قابلیت‌ها در شرایط مختلف نمود پیدا می‌کنند. ضمنا انسان دارای واکنش بسیار محسوس در شرایط محیط است.

تعریف فوق تنها براساس قالب ادبی و تقسیم‌بندی ۴گانه است.

(۱) هر کدام از واژگان کنود، خسر، ظلوم، جهول و... را به صورت قابلیت و آسیب بررسی شد.

(۲) ویژگی‌هایی خلقی انسان که از انسان جدا نمی‌شود اما تحت ولایت‌های مختلف قرار می‌گیرند: ضعیف/عجله/هلوع (تمایل شدید نسبت به آنچه که در آن نفعی در نظر بگیرد.) / قرار گرفتن در کبد.

یک سری آیات نیز هست که راجع به خلقت انسان است:

• خلق شدن از طین (خاک و آب (ایجاد حیات و آسمانی است)).

- حماء مسنون (گلی که آب و خاکش تنظیم است که در آن گیاه می‌تواند رشد کند و در آن قید «بوی متعفن» نیز باشد).
- صلصال: وقتی حرارت اضافه می‌شود: اینجا گیاه درخت می‌شد، یعنی بتواند ریشه کند.
- ماء دافق (حرکت داده شده که پرشتاب است)
- نطفه (خودش حرکت کرده، کمترین میزان جریان و سریان است)
- نطفه امشاج (اجزاء پیدا می‌کند)
- علقه (قابلیت تعلق و وابستگی دارد و معلق است و آماده برای آنکه هر حالتی شود).
- مضغه (اجزایی که بودند و حالا معلق بودند در هم می‌آمیزند به صورت یک شکل خاص) تا آنکه به خلق آخر برسد.

۳) در این صفات که مواجهه‌ای است، وقتی به نعمت و رحمت می‌رسد، احساس خوشحالی و استغناء می‌کند.

در طلب آنچه که نفعش است، استمرار دارد. در حالی که در مورد چیزی که به نفعش نیست، استمرار ندارد. در ابتلا به نعمت تصور «کرامت» دارد و در تنگی رزق تصور «اهانت».

واقعا فرمول فوق العاده‌ای است. مثلا برای اینکه توقف کند، فلان مواجهه را برایش ایجاد کنید. جایی که فرحش زیاد می‌شود، مواجهه‌اش را تغییر بدهید. این قابلیت جالبی است که انسان در مواجهه‌ها این قدر تغییر می‌کند. یعنی با تغییر توجه می‌توان او را خیلی راحت تنظیم کرد.

ساعت دوم

نکته اول: بخشی از مباحث هر جلسه مربوط به روش‌شناسی می‌باشد و بنا داریم زمانی که وارد هر سوره می‌شویم، از بخش روش‌شناسی کلاس کاسته نشود.

آنچه آقای چیت‌چیان در ساعت قبل ارائه نمودند، استخراج مختصات انسان از سوره عادیات در آیات مربوط به انسان از کلّ قرآن بود. در واقع مختصات‌یابی این آیات در تمام قرآن است و دریچه ورود به کلمه انسان در کلّ قرآن از جهت آیات سوره عادیات می‌باشد. آنچه می‌توان از این مختصات‌یابی بدست آورد را چگونه می‌توان به سوره عادیات مرتبط کرد و جانمایی انجام داد؟ بخش تحلیلی آیات از مواردی است که باید برای هفته آینده بررسی شود. یکی از روش‌هایی که در خواندن سوره می‌توان به کار برد، مختصات‌یابی واژه در کلّ قرآن است. این روش کمک می‌کند تا از هر سوره دریچه‌ای به تمام قرآن باز شود.

نکته دوم: زمانی مفهوم آیات را بررسی می‌کنیم و از مفهوم آیات به نتایجی می‌رسیم یا مفهوم را می‌توان توسعه داد و از مفهوم، مفهوم دیگری گرفت و الی آخر. مفاهیم مراتب دارند و لایه لایه هستند. باید رسیدن به مفاهیم باعث تقویت فهم ظاهر شود و از ظاهر عبور نکند و مفهوم نباید جدا از ظاهر شود. مفهوم لایه دوم که بررسی شد باید مفهوم لایه اول را تقویت کند و نیز ظاهر را ملموس‌تر کند و این نشانه درستی روش است.

وقتی آیات سوره عادیات مطالعه می‌شوند، به ظاهر آیات توجه می‌کنیم. در مرحله اول سه بخش قسم، جواب قسم، تنبه (حالت انداز نسبت به جواب قسم) قابل ملاحظه است. از این نگاه به سوره، سبک زندگی مجاهدانه و برنامه‌ریزی مجاهدانه بدست می‌آید. آسیب‌های سبک زندگی یا برنامه‌ریزی مجاهدانه و مبانی و اصول برنامه‌ریزی زندگی مجاهدانه بدست می‌آید. مفاهیم و ارتباط بین مفاهیم، که ارتباط می‌شود معرفی سبک زندگی برنامه‌ریزی مجاهدانه از نظر آسیب‌شناسی و اصول، در این ارتباط سعی می‌کنیم مفاهیم بدست آمده در یک منظومه قرار گیرد. قصد نداریم که وارد روش‌ها شویم و در آن بمانیم بلکه هدف معرفی روش‌هاست و هرکسی می‌تواند با آن سوره را مطالعه کند.

در مرحله بعدی در مفاهیم یک مرحله پیش می‌رویم و تحلیل محتوا را بیشتر انجام می‌دهیم. از ابتدا تا انتهای قسم‌ها سیر عمل جمعی دیده می‌شود که به نتیجه رسیده است و دارای مراحل است و در بستر زمان و مکان جریان دارد.

یک بازه زمانی داریم و طیف مختلفی از شب و روز و ساعات در آن دیده می‌شود. بررسی دقیق‌تر می‌شود. مکانش در جایی است که جرقه قابلیت تولید داشته باشد پس مکان نیز مهم می‌شود.

وقتی سوره تحلیل می‌شود، باید دقت کرد نظم رعایت شود. در هر لایه‌ای هستید در همان لایه صحبت کنید.

سوره عادیات سوره بسیار جالبی است، برای لایه لایه کار کردن بر روی سوره و وارد شدن مرتبه‌ای به سوره.

وقتی سوره را می‌خوانیم به تفسیر مراجعه می‌کنیم؛ اسبانی که با حرکت سریع به نفس نفس افتاده‌اند، این انسان در حال مجاهده و جنگ است. کسی که مقابل او قرار گرفته در جواب قسم توضیح داده می‌شود. این می‌شود در لایه ظاهر.

آیا سوره دلالت عام‌تری نیز دارد؟ در جامعه اسلامی انسان‌های زیرک و چابک و گوش به زنگی دارد که می‌توان کارهای مجاهدانه به آنها داد، چه زن باشد و چه مرد. کسانی هم که در مقابل آنها هستند، افرادی هستند که سبک زندگی‌شان متفاوت است و نمی‌گوییم فقط انسان کنود که در لایه ظاهر معرفی‌اش کردیم بلکه به گونه‌ای صحبت می‌کنیم که مرد و زن در این سوره قرار بگیرند.

در لایه سوم وارد ماهیت «حرکت» می‌شویم و سیر را بررسی می‌کنیم. آیات مربوط به حرکت جمعی است و نه فردی. دارای مقصد واحد هستند، مراحل طی می‌شود تا به نتیجه برسند. آسیب‌ها باید در همین لایه شکل بگیرد. چرا یک حرکت جمعی نباید شکل بگیرد؟ چرا یکی تندتر و یکی کندتر می‌شود؟ چرا مقصد واحد ایجاد نمی‌شود؟ به دلیل نداشتن ابزارهای مناسب برای حرکت جمعی. در بحث آسیب‌شناسی بر روی موضوع حرکت کار می‌کنیم و «کنود» کسی است که نمی‌تواند در این حرکت جمعی همراه شود و مقصد را تشخیص نمی‌دهد. در این لایه فاصله افتادن‌های بین جمع و حرکت‌های جمعی، می‌شود اصل آسیب. علم به مقصد حقیقی و سعی و تلاش متناسب داشتن برای رسیدن به این مقصد. این حتماً باید تبدیل به یک جریان شود و فعال شدن همزمان «فعل» در عده‌ای اهمیت دارد. مهم نیست که یکی به نقطه‌ای برسد بلکه عده‌ای با هم به نقطه‌ای برسند، مهم می‌شود.

در لایه دوم «سبک زندگی مجاهدانه» بررسی می‌شود و لایه سوم «چگونگی تألیف بین مجاهدین» مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این لایه چگونگی ایجاد هماهنگی عده‌ای جهت خلق صحنه‌هایی با هم مهم می‌شود. در این لایه کنود بودن مانع اتصال افراد با هم، جهت تشکیل حکومت واحده توحیدی است.

لایه اول: تصویر جنگ، امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در میدان حاضر است و کاری به همراهان نداریم. سوره امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و باید هر چه در لایه‌های دیگر حرکت می‌کنیم به این موضوع به طور جزئی‌تر برسیم.

لایه دوم: در این لایه حضرت صدیقه (علیها السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و شبکه‌ای از زندگی افراد را می‌بینیم. در این شهر سبک زندگی علی‌وار مشاهده می‌شود و غیر علی‌وار بودن صحنه جهاد در پس‌زمینه قرار می‌گیرد (سبک زندگی و مجاهد شدن). چگونگی شکل‌گیری جمعی که منجر به نتیجه می‌شود و بدست آوردن مختصات آن حرکت، مهم می‌شود (تشکیل امت واحده)

لایه سوم: تک تک افراد مجاهد بررسی می‌شود. قابلیت پیدا می‌کند که عملی را از جایی شروع و به جایی ختم نماید. هر عملی که خالص باشد، قدرت تألیف با اعمال خالص دیگر را می‌یابد. اثبات می‌شود که اگر عملی جمعی است در واقع عمل فردی بوده است که بخاطر هم‌سنخی با هم یکی شده‌اند. (اول عادیات را می‌بیند و در انتهای کار فردی را می‌بیند که در وسط ایستاده است). از این لایه، امت شدن یک فرد بدست می‌آید.

هرچه به سمت درون پیش می‌رویم، در واقع مفهومی از لایه قبلی در آن وجود دارد.

سبک زندگی

افرادی که زندگی عادیاتی دارند دارای چه ویژگی‌هایی هستند و کسانی که نیستند چه ویژگی‌هایی دارند؟

این سوال اصلی ما از این سوره در لایه دوم است و این سوال در واقع سیر تحلیل آیات را تعیین می‌کند.

زندگی عادیاتی در سوره یک زندگی مجاهدانه است که خود را در «جهاد» نمایان می‌کند. «جهاد» یعنی عرصه مقابله با دشمن. عامل نمایان شدن زندگی عادیاتی. کسانی که دارای چنین سبک زندگی هستند، همیشه آماده باش جهت مقابله با دشمن هستند و تنها به فتح می‌اندیشند. گروهی در جامعه وجود دارند که با بقیه متمایز هستند و می‌توان روی آن‌ها حساب کرد و خصوصیات آن‌ها در سوره بررسی می‌شود. این‌ها می‌شوند «عادیات» و بقیه می‌شوند «کنود». افراد کنود یا بین مجاهدین زندگی می‌کنند یا مقابل آنها.

آماده بودن افراد برای جهاد بواسطه باورها و اعتقاداتشان حاصل می‌شود. در واقع این آمادگی فیزیکی نیست بلکه اعتقادی است. هرچه در این اعتقاد افراد راسخ‌تر باشند، چابک‌تر هستند و سریع‌تر هم فعال می‌شوند. امر دین باید در اولویت اول باشد. مثل مدافعین حرم که اولویت اولشان امر دین است و نه خانواده و دیگر مسائل.

بر مبنای مشاهده عینی و بر مبنای آیات قرآن، بواسطه ملموس کردن سبک زندگی مجاهدانه و این که این زندگی با چه چیزهایی سنخیت دارد و با چه چیزهایی سنخیت ندارد. در گزاره‌نویسی به عرف قرآن در بحث جهاد توجه می‌شود. کسی که اعتماد به ولیّ الهی دارد، می‌تواند «مجاهد» شود. امورات فردی‌اش باید تابع برنامه‌ریزی دینی‌اش باشد. برنامه‌ریزی شخصی فرد تابع برنامه‌ریزی دینی اوست و تابع امر ولیّ است.

مبانی اعتقادی را از آیات انتهایی و آسیب‌ها را آیات میانی دریافت می‌کنیم.

«زندگی مجاهدانه» زندگی‌ای است که در آن دشمن‌ستیزی از اولویت‌های اولیه زندگی است، بنابراین فرد باید دشمن خود را بشناسد و خود را برای مقابله با آن تجهیز کند. (اسب داشته باشد یا توان این را داشته باشد که اسبی را کرایه کند یا فکری داشته باشد که اسبی را به نحوی مهیا کند و غیره)

در مقام مقابله با دشمن باید اسب سوار چابکی باشی، نباید در مقام مقابله با دشمن خودت را دست کم بگیری. تقریباً همه دانشگاه‌ها توسط دشمن فتح شده است. آیا این دشمن نیست؟ کجاست مجاهدی که شب و روز نشناسد و خود را وسط میدان ببیند. خوابت باید پر باشد از دغدغه مبارزه با دشمن.

مشکل ما این است که یکی از اولویت‌های زندگی ما دین است به شرطی که با دنیایمان معارض نباشد!

عرصه جهاد عمدتاً در این زمانه وابسته به حرکت‌های زنان است. مبارزه با مصرف‌گرایی، بدحجابی و غیره با زنان است.

ما باید تبدیل به مجاهد شویم، بر اساس سوره یک نفر مجاهد قوی برابر چندین هزار نفر نیرو دارد. در کتاب «سبک زندگی کوثرانه» روایت‌های زیادی در این باب جمع‌آوری شده است.

سوره‌های قتال؛ محمد، انفال و عادیات جهت بررسی مبحث جهاد کافی است. «جهاد» در قرآن یعنی اعراض از هر آنچه بوی کفر می‌دهد. اگر ندانی اوقات زندگی‌ات چگونه می‌گذرد یعنی بدون مقصد هستی و این زندگی کفرگونه است.

«صدر» مجاهد باید جوری شود که نسبت به دشمن بی‌تفاوت نباشد. بدترین آفت برای یک جامعه بی‌تفاوتی آنها نسبت به دشمن است. نباید خود را معادل دین قرار بدهیم بلکه باید خود را مدافع دین بدانیم. اگر به بهانه ازدیاد نسل توحیدی از جهاد و رفتن به جنگ خودداری شود در واقع فرد خود را معادل دین می‌داند و نه مدافع دین. امام حسین (علیه‌السلام) آن همه جوان را با خود به میدان جنگ برد و فرمود بخاطر نسل توحیدی جهاد ممنوع است!

«جهاد» یعنی در مقابل دشمن ایستادن با تمام وجود، حال چه زن باشد و چه مرد. کسی می‌تواند وارد عرصه جهاد شود که خودش در بهترین شرایط زندگی به لحاظ اخلاقی و خانوادگی باشد.

توضیح بیشتر لایه دوم سوره

ایجاد حرکت جمعی دارای مقصد الهی مشخص و دستیابی به آن مقصد. در اینجا حتما باید «تألیف» صورت بگیرد و برای این کار نیاز به مؤلفه‌های مختلفی دارید:

✓ حداقل دو مجاهد!

✓ داشتن دشمن مشترک مشخص که خدا او را دشمن دانسته باشد.

✓ داشتن امکانات مشترک و هم‌گرا

✓ استفاده بهینه از امکانات

اسب‌ها توان‌های مختلف دارند، این دو مجاهد باید اسب‌هایشان نیز با هم هماهنگ باشند. سوار باید با اسبش متحد شود. اسب خاصیتش این است که در همراهی ذی‌شعور است. بحث اسب بسیار جالب و قابل مطالعه است.

اگر نتوانیم هر فرد را با امکانات ذاتی خودش و با تقوای فردی و اجتماعی، قوی تربیت کنیم، نمی‌توانیم جمع تشکیل بدهیم. فرد باید چابک شود و برای عملیات‌های مختلف افراد دسته دسته می‌شوند و برای هر دسته اهداف متفاوتی تعریف می‌شود. «جهاد» علیه دشمن، ساز و کار تکوینی دارد و به حرف تهییج دشمن برانداز نمی‌شود.

جنگ صفتن جنگی بسیار فوق العاده به لحاظ تکنیکی بود تا پشت اردوگاه دشمن رفتند اما به فتح نرسیدند چرا که فقط یک مالک داشت نه مالک‌ها.

بزرگترین جمعی که در عالم تشکیل شد و همه شرایط را داشت، جمع کربلا بود. بزرگترین فتحی که در عالم اتفاق افتاد و هویت جمعی تشکیل شد که کاملاً هم‌گرا بودند. فتح اسلام در کربلا اتفاق افتاد چرا که توانست فرضیه زیر را اثبات کند که می‌شود جمعی را از افرادی که تک تک برانگیخته شده بودند، تشکیل داد! مثل درخت‌های نخل. درختان دو لپه‌ای مثل چنار و صنوبر هستند، همه شاخه می‌دهند و انشعاب دارند. اما تک لپه‌ها به ریشه وصل‌اند و تا بالا رشد می‌کنند و هر شاخه یک ساقه و ریشه مستقل دارند. ماهیت نخل شبیه «انسان» است، سرش را بزیند می‌میرد و این نظام شبیه امت واحد است.

داشتن بروز بیرونی در تشکیل جمع بسیار اهمیت دارد. نمی‌شود جمعی هماهنگ تشکیل شود اما نشانه بیرونی نداشته باشد.

بروزات:

- در رابطه با جمع و هویت جمع که حالت تخصصی دارد.
- روابط بین جمع که حتماً الفت‌های خاص الهی دارند.
- در رابطه با مواجهه‌های جمع با دیگران که بستگی دارد دیگران که باشند و این نیاز به تدبیر و مصلحت دارد.

دشمن مشترک عامل این است که جمع تخصص داشته باشد. نمی‌شود جمعی همین طوری تشکیل شود. کنود بودن در این لایه هر چیزی است که جمع را بهم می‌زند یا کنود بودن این است که مجاهدین فرد مزاج هستند و نه جمع مزاج! یا مدیر مزاج هستند و دنبال باید و نباید گفتن هستند. اگر مجاهدی طبع‌اش به مدیریت و کار فردی بود، نمی‌تواند تشکیل جمع دهد. عادیات باید فرمانده داشته باشد اما دیده نشود. «فرد مزاجی» مانع کار با دیگران می‌شود، به طور ناخواسته به محض ورود به هر جمعی شروع به انواع نظردهی می‌کنند.

نداشتن دشمن مشترک می‌شود نوعی کنود در عدم تشخیص دشمن مشترک. این به دلیل عدم «بصیرت» است و نداشتن قدرت «تفصیل». دشمن را به حیثیت کلی دشمن می‌شناسد و نه به تفصیل! اگر بگویی دشمن در حال حاضر

برای زمین زدن کودکان چه می‌کند، نمی‌تواند تشخیص بدهد در حالیکه حتی ممکن است متخصص در زمینه کودک باشد.

نداشتن امکانات مشترک، ممکن است جمعی ده یا بیست سال کار کنند تا به امکانات مشترک برسد. سبک مجاهدت‌های ما سبک دقیقی نیست. باید دقیق برنامه‌ریزی کرد. خدا مقرر کرده دشمن را درست تشخیص بدهی و دقیق نشانه‌گیری کنی.

کنود در بروز بیرونی می‌شود کار در کار تولید کردن، جمع را از تخصص خارج کردن و در مواجهه با دیگران تدبیر نداشتن، اینها همه کنود بودن است.

همانطور که کنود بودن را تفصیل دادیم، توجه به صدر و خبیر بودن خدا هم قابلیت تفصیل در این لایه را دارد. مهم است که تمامی گزاره‌ها را در یک لایه مفهومی بررسی کرد.

کار بعدی: نوشتن اصول و قواعد تشکیل یک جمع ربانی است. ان شاء الله.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات